

« بچه‌ها از دست بچه‌وزوها امنیت ندارند »
« کودک هفت ساله‌ای بقتل رسید » - جراید

صدراعظم = کا کا چون پس این مسافرتون کی میاد؟!
کا کا = والله میگه اینجا امن تره!



این شعر را به آهنگ «ساقی نامه» حافظ با صدای بلند بخوانید

گارسن نامه!

بلبل گو!

دوتا پاچه بهر دل ما بیار
 برون کنی از آن رود موش را
 بخش را بیار، گرفتم «علو»
 که بر هم زخم چرخ بی پیر را
 بیار کمی «چیپس» یا «خاوبار»
 که هر «بین» چون بنده امشب خوشه
 که یاد دل پر زبادت بخیر
 بود «بیست» چون نهدت نمرات
 که بشقاب من خالی از «ژامبون» است
 بمن چه برادر گروه پیاز!
 نیگا کن، هوا باز طوفانیه!
 که قربون برم سینه چاک را
 بود بدتر از قلب من چاک چاک
 که از آن ندیدم بجز درد سر
 دهه! «خیط کردیم» چاچا بزین
 که «چاچا» و «راک اندرول» زنده باد
 کند «آبجو» خلق آن احباب
 شکر، «لیکور» لا کتابتی کند
 گذارد کرو باز شلوار را
 بود خوشی در این دوره هم بیر کی
 عرق ده که بگذشت آب از سرم
 که این کارها را خدا میکند!!
 بیایم هم رنگ «چاچا» بزین
 همین لامپای هفت را کومیش
 در دوره آتیه بی سپور!
 بیا میکنم اوسی بی نظیر
 که یا از کلمه که بیرون کشید
 برو کارسن، آن جام ود کایار!

بیا کارسن، آن «بطرودکا» بیار
 بده کارسن آن «کنلت» دوش را
 ز بیخچال بیرون بکش «آبجو»
 بیار تو کالباس بی سیر را
 بده کارسن آن «کنلت دسته دار»
 بده «کشمش» خوب هفت آتیه
 «قاراپط» کجانی؟ که یادت بخیر
 بنام بدن قد چون خمرات
 بجای تو امروز «هامبارسون» است
 بده «بطرودسکی» به آهنگ جاز
 بمن چه صف بنز طولانیه!
 بده چتول سرخ «کنیاک» را
 بمن چه اباس تو مفاوک ناک
 نده «لیکور» دیشی را دگر
 بر «ارکستر» بر گو که «سامبا» بزین
 که «سالمیا» و «رومیا» زمدانقتاد
 بریز الکل صنعتی را در آب
 که سر که شیر «شرابش» کند
 بگو مقاس لات بیکار را
 دهد پول یک جرعه «کشمش سکی»
 بخورمی به آهنگ بابا کرم
 بمن چه گرانی چه ها میکنند؟
 بمن چه علی خورد مال حسن
 بده «آبجو»، نفت را کومیش
 بده می که گرم کم از شعور!
 زخم تکیه بر کرسی بی نظیر
 مده می، شدم مست و عقاب برید
 مده می خطرناک گردید کار!



دکتر عباس توفیق با یران بازگشت.
 دکتر عباس توفیق که مدت
 سه سال جهت مطالعه در رشته روزنامه
 نگاری و علوم اجتماعی در اروپا بسر
 میبرد با یران بازگشت.
 دکتر عباس توفیق از نویسندگان
 و کارکنان تربیت های قدیمی و کوچک
 ترین برادران توفیق است که در
 سالهای ابتدای انتشار دوره جدید
 ما، مقالات اساسی توفیق، داستانها
 و مطالب زیادی با امضای مستعار
 که قدیمی تریش «خاله سوسکه» بود
 بقلم او نوشته میشد و از اروپا نیز
 سلسله مقالات معروف «نامه های ننگ
 ایرانی» را با امضاء «جوادی آقا»
 مینوشت که طرفداران پر و پاقرص
 فراوانی داشت.
 او سالها قبل از دانشکده حقوق
 و علوم سیاسی و اقتصادی تهران لیسانس
 شد و سال گذشته از دانشگاه پاریس در
 رشته جامعه شناسی و روزنامه نگاری
 باخذ تشریح کرا نائل آمد.
 دکتر عباس توفیق فرد کنترای
 خود «اگر کتاب قطوری بزبان
 فرانسه است راجع به «مطبوعات
 فکاهی» انتقادی و نقش اجتماعی
 آنها» نوشته است.
 این کتاب که اولین مطالعه
 کامل در رشته «جامعه شناسی مطبوعاتی»
 بشمار میرود نخستین تحقیق اجتماعی
 راجع به «مطبوعات فکاهی» انتقادی»
 در دنیا است در جلسه ای با شرکت
 عده ای از بزرگترین استادان روزنامه
 نگاری، ادبیات و جامعه شناسی
 فرانسه با درجه «سپاناز افتخار آمیز»
 (عالیترین درجه) بتصویب رسید و



رفع نگرانی!

«بقر اطلاع دستور اجرای حکم اعدام در باره»
 «قاتلی که در سال هزار و سیصد و بیست و پنج (هفده سال»
 «پیش) در یکی از دهات بوجود مرگ قتل یک نفر و»
 «مجرور ساختن که خدای ده شده بود از طرف آقای وزیر»
 «دادگستری صادر شد!»
 انتشار خبر بالا در جرید، آنهم در روزی که قاتل
 و مسبب قتل بچه هفت ساله دستگیر شده بودند، بی شک
 ناراحتی شدیدی در مردم بوجود آورده بود و همه از خود
 می پرسیدند که اگر قاتل این کودک هم «هفده سال» بعد
 اعدام شود آیا سایر آدم کشتهای جری تر نخواهند شد؟
 اما این ناراحتی و نگرانی خیلی زود از بین رفت
 زیرا عده ای از آزاد و کیلان مجلس بعنوان دادستان تهران
 نامه ای نوشته و از ایشان تقاضا کردند که مسبب «حادثه»
 «اختر اش رضا ودودی» را استثنائاً «خارج از نوبت»
 مجازات کنند و بطور قطع مقامات قضائی هم باین تقاضا
 ترتیب اثر داده و قاتل را زودتر از سایر تبعکاران مجازات
 خواهند فرمود و هیچ بعید نیست که مثلاً فردا دادگستری
 اعلامیه ای صادر کند و بگوید چون این یکی دو تا کودک
 هنوز بسن قانونی نرسیده اند لذا از زندان دادگستری آزاد
 و به «اسم نویسی مجدد در مدرسه و دادن شهریه و خرید
 کتاب» محکوم خواهند شد و با تصمیم بگیرد که در سنه
 هزار و سیصد و وکل نی (!) آنها را بدار بیاویزد ولی چه
 شق اولی صورت عمل بخود بگیرد و چه شق دومی، قدر
 مسلم این است که باید دنبال اینکار را گرفت که بکوقت
 حضرات فراموش نکنند که در زیر کاخ عظیم دادگستری
 با پول تمهر مردم بیچاره استراحتگاهی بنام زندان درست
 شده و در این زندان، موجوداتی شام و ناهار مفت و مجانی
 میخورند و شلنگ بخته میاندازند که با جنایت خودشان،
 مملکتی را لرزاندند.
 البته کاکا توفیق معتقد است اعدام قاتلی پس از
 اینکه قتلی را انجام داده و خانواده ای را داغدار کرده
 دردی را دوا نمیکند و برای اجتماع یک دوا مسکن
 بیشتر نیست و باید فساد را از منشأ ریشه کن کرد که اصلاً انقدر
 قتل و جنایت راه نیفتد - بقول شاعر:
 علاجی بکن کردم خون آبیاید

لطیفه گوشتی
 آدم عیالوار - آقابک کیلو
 شیشک بیند بهید اینم نه تومنش.
 قصاب - گوشت شیشک را
 کیلویی نه تومن نمیدهم، اینم
 ششکی اش!
 بسیار خوشوقتیم و امیدواریم با تفاق
 او، و با استفاده از مطالعات و تجربیات
 منحصر بفرد او، روزنامه محبوب
 ما را باز هم هر چه بهتر تنظیم
 و نشر نمایم و بیایز خداوند قادر
 متعال و پشتیبانی شما خوانندگان
 عزیز و فاداریش از پیش در خدمات
 روز نگاری و اجتماعی و ملی
 خود را بشیم.

«رئیس آگاهی برای جمع آوری مدرک علیه متهمین بقتل کودک ۷ ساله از ... استمداد کرد»



رئیس نا آگاهی ... بگیر و ببند ... بده دست من بهلون!

سرشک از رخم پاک کردن چه حاصل
 ولی بهر حال باید دنبال اینکار را گرفت و آنقدر
 پارتی بازی کرد که دستگاه دادگستری تکانی بخورد و
 مسبب این جنایت هارا اقلابزای عملشان برساند.
 راست یک وقت سوء تفاهم نشود. دستگاه دادگستری
 ما بینی و بین الله و ظایف خودش را بخوبی انجام میدهد و
 اگر میبینید در حالیکه «صفی» از جنایتکاران در آنجا درست
 شده و مسبب قتل بچه هفت ساله باید خارج از «نوبت»
 مجازات بشود نعلت این است که مردم در باره مجازات آن قاتلین
 نامه پرانی نمیکنند در حالیکه اگر این کار را بکنند صف
 جنایتکاران بزودی متلاشی خواهد شد.
 لابد داستان آن پیشخدمت هتل را شنیده اید که
 مسافر، شب هنگام خواب بیدار میبیدن باو گفت میخوام فراساعت
 شیش صبح از خواب بیدارم کنی و او جواب داد اشکالی نداره
 بشرطیکه پنجاه دقیقه و نده به شیش از خواب بیدارم کنید
 که بتوئم سر ساعت شیش شما را بیدار کنم. دادگستری ما هم
 برای زود مجازات کردن تبعکاران همیشه آماده است منتها
 باید پنجاه دقیقه بهش از خواب بیدارش کرد!
 کاکا توفیق



شیر قلبی

چشم خودت دیدی.
محمد سرش را پائین انداخت
ولب گزه رفت .
- آخه .. آخه .. من دکونشو
بلد نیستم ، شیش تا دکون را کستم
تا از چارفا خیابون اونور تر این
شیر را خریدم با یکمربه هم که
آدم جائی رویا نمیگیره .
آقای مدیر کل جوابی نداد ،
محمد چند دقیقه ای ایستاد چون
آقای مدیر کل را مشغول صرف
صبحانه دید بی سرو صدا از اطاق
بیرون رفت .

-۳-

ساعت نزدیک هجده رسیده بود
آقای مدیر کل هول هولکی ته-
مانده ظرفها را انگشت کرد و با
عجله رخت پوشید و سوار بر اتومبیل
دولتی از در خانه خارج شد .

بچه های بازیگوشی که جلوی
اتومبیلش می دویدند . چراغ قرمز
های پی در پی سر چهار راه ها ، پیرمرد
پیازفروشی که با الاغ لکندهایش
راه را بند آورده بود و بزمین و
وزمان فحش میداد و حتی آجان
پست که با اشاره دست باو حالی
کرد «برجی» مادرش شده ، هیچکدام
نتوانست آقای مدیر کل را از
تفکر و تعمق درباره شیر قلبی
منصرف کند ، پشت چراغ قرمز
چهاردهمی که رسید غرش ضحیمی
کرد وزیر لبی با خودش گفت:
- پدرش را در میارم ، خیال
کرده ؟ من خودم چهل تا اینچور
آدمهارو میبرم لب جوب تشنه
بر میگرددونم ، اونوقت این بوزینه
مردنی میخواد منو رنگ کنه !
شیر قلبی میفروشد ، اونم به نوکر
من ؟ چون خودش یک شیر قلبی

پیراهن خوابش پاک کرد و بانای
شیشه شیر را از توی سینی برداشت
و آنرا مثل بطری شامپانی درخند
بلا سرازیر کرد . شیشه را سر
جایش گذاشت زبان کلفت و باردارش
را در آورد و چهار پنج بار مثل
گاو ، زبان درازش را دور لب و
لوچه اش چرخاند . آنگاه در
حالی که از ملج ملج دهانش معلوم بود
که دارد آخرین قطره های شیر را
زیر زبانش مضمضه می کند اخمهایش
توی هم رفت و بی اراده ، دستش
شاسی رنگ را فشار داد .
بلافاصله در اطاق روی پاشنه

چرخید و محمد وارد شد .
آقای مدیر کل کاملاً سگر-
مه هایش را درهم کشید :
- برو ! احمق باز رفتی بجای
شیر دوغ خریدی ؟

محمد به تته پته افتاد :
- آقا ، بخدا شیش نادکون
گشتم تا این شیشه شیر رو خریدم ،
دکاندار هم قسم خورد نه یک قطره
آب و نه یک ذره نشاسته توش نکرده !
آقای مدیر کل قیافه یک
باز پرس کار کشته را بخود گرفت :
- پس یقین خودت آب و
نشاسته قاتیش زدی ؟

لبهای محمد غنچه شده ،
گوشه چشمهایش چروک افتاد و
عز و چزش راه افتاد :
- آقا بحضرت عباس ، آقا...
لحن آقای مدیر کل ملایم شد :
- خیلی خوب بس کن ، کار
کار همون لبنیاتی پدر سوخته است ؛
باید پدرشو در آورد مادر .. را !
برو از قول من بهش بگو آقای
مدیر کل گفتن ، یا یک شیشه شیر
خالص جای این یک شیشه شیر
آبکی بده یا هر چی دیدی از

-۱-
زنگ ساعت بزرگ دیواری
ساعت نه و نیم صبح ر اعلام کرد .
آقای مدیر کل اداره سفارشات
در جای خود خرغلتی زد ، خمیازه
دور و درازی کشید و نیم خیز شد .
هنوز خمیازه دومی را تمام نکرده بود
که محمد نوکر آقای مدیر کل
دستگیره در را چرخاند و وارد
اطاق شد . آقای مدیر کل در حالیکه
انگشت سبابه را برای اکتشافات
علمی وارد یکی از پرده های بینی
میفرمود ، قبل از آنکه محمد
دهن باز کند ، خطاب به او گفت :
- میری از لبنیاتی یک شیشه
شیر میگیری ، توی یخچال هم ،
پنیر و سرشیر و کره و عسل و مربا
و کمیوت داریم ، فوری ورمیداری
با تخم مرغ عسلی و نان روغنی و
یک لیوان آب هرتقال میاری چون
من باید تا ساعت ده صبحانه رو
بخورم و برم اداره کمیسیون
دارم .

محمد ، « بله قربان » جربو
و نرمی گفت و با چابکی یک بچه
گرابه ، از اطاق بیرون رفت .

-۲-

پنج دقیقه بعد در اطاق خواب
آقای مدیر کل با نوک پا ، باز شد
و محمد در حالیکه سنگینی سینی
بزرگ را با کمک دو دستش تحمل
میکرد ، عرق ریزان وارد اطاق
شده با چابکی سینی را روی میز ،
بغل تخت خواب گذاشت و بعد از یک
عقب کرد سر باز مآبانه از اطاق
خارج شد .

آقای مدیر کل با اشتهای
تمام انگشتش را در ظرف عسل
فرو برد ، بعد آنرا با گوشه

« گوشت کمیاب و گران است ! »



- بز تو کجا میبری ؟

- میبرم بفروشمش ، با پولش بچه مو بفروستم خارج درس بخونه !

امسال ، خبلی ها به خج میروند!

«فلائی»

لیک ، اللهم لیک !

ای خدای کعبه ، از خوبان دنیا کن مرا
تا توانم من ، به هر کاری توانا کن مرا
گرچه در بحر گنه غرقم ، همه فعمل خطاست
از گناه و معصیت پاک و مبرا کن مرا
گرچه خم شد قامت من زیر دین این و آن
پیش مردم آدمی خوش قد و بالا کن مرا
آنچه از راه قلب خورده ام از مسلمین
همچو شیر مادر از رحمت کوارا کن مرا
جزئی از دارائی من خرج راه مکه شد
چون بملک جم رسیدم باز دارا کن مرا
در ازای آنکه کرد خانه ات کردم طواف
از کرم دارای صدها قسرو ویلا کن مرا
هر چه در سعی صفا و مروه لی لی کرده ام
در عوض ورزیده اندر رقص چاچا کن مرا
یا زلف و مرحمت بر من به بخشایم عمر نوح
یا بعالم جاودان مانند عیسی کن مرا
هم در آن دنیا نصیبم کن وصال حورعین
هم درین دنیا قرین روی زیبا کن مرا
ده بدست بنده تقسیم زمینهای بهشت
در قیامت جانشین شهر آرا کن مرا
در قبال خرج یکدینار ، یک ملیون بده
شخصی ثروتمندی از ملیون بیلا کن مرا
چند کیلویی گر از رنج سفر لاغر شدم
صد برابر چاقتر از طول و پهنا کن مرا
خوردن و تم پس ندادن رمز اقبال منست
چون ببوسیدم حجر را ، سنگ خارا کن مرا

انگرض با این صفات نیک و اخلاق جمیل
حاجت ما را بر آور ، حاجی آقا کن مرا

بیش نشون بدم که خودش حظ
یک شیشه شیر سالم پشت در خانه
اینجانب واقع در خیابان تخت
جشید دست راست کوچک سوم
شماره ۲۵۶۷ گذاشته و بی سر و
صدا دنبال کارش برود ، در غیر
اینصورت از طریق قانونی شدیداً
مجازات خواهد شد !
مدیر کل سفارشات
آقای مدیر کل بعد از فراغت
و نوشتن سه چهار مرتبه آنرا
غلط گیری و حک و اصلاح کرد
و به مسئول آگهی های روز نامه
داد که همان روز عصر در
جالبترین صفحه روزنامه چاپ شود
و خودش با سینه جلو آمده مانند
فاتح جنگ جهانی اول ، از دفتر
روزنامه بیرون آمد و دنبال کارش
رفت .

-۵-

صبح روز بعد ، محمد که برای
گرفتن نان از خانه خارج شده بود
باعجله خودش را به اطاق خواب
آقای مدیر رساند و در حالیکه
صدایش در اثر ذوق زدگی شدید
بریده بریده از گلویش خارج
میشد ، آقای مدیر کل را از خواب
بیدار کرد و گفت :

- آقای مدیر کل آقای مدیر
کل ، بی این بیستین دم در از شیشه
شیر چه خبره ! .. همه لبنیات-
فروشهای تهرون یکی یک شیشه
شیر گذاشته ان دم در !

« پایان »

محمد هم که آنقدر گیج
و بیجه که اگر صد مرتبه هم یک
راهی رویره باز هم یاد نمیگیره .
پاسبان پست با یک سوت
ممتد آقای مدیر کل را از عالم فکرو
خیال بیرون آورد و در همین لحظه
بود که جناب ایشان از شادی هیکل
بشکه مانند ش را بلند کرد و محکم
بروی تشک ماشین کوبید :

- راهشو پیدا کردم ، این
پدر سوخته هارو باید با حقه های
اداری دم بشو نو لای تله انداخت .

و آنوقت سر خر را با خوشحالی
زائد الوصفی کچ کرد و در امتداد
خیابان فرعی ماشین را بحرکت
در آورد .

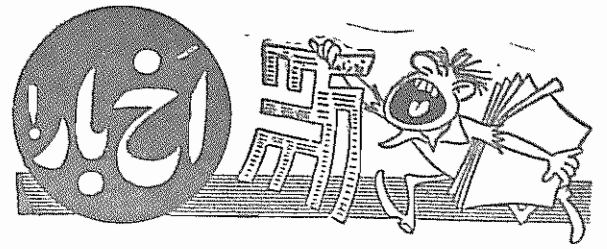
-۴-

با سرعت مدیر کل مآبانه ای
مینوت زبیرا بعد از خراب کردن
چند ورق کاغذ تهیه کرد و شخصاً
بدفتر یکی از جراید عصر برد :

آگهی

بدینوسیله با اطلاع لبنیات
فروش قلبی که صبح امروز یک
شیشه شیر قلبی به نوکر اینجانب
فروخته می رساند که با زبان خوب

حجاج معروف



باید بالا بره رشد سیاست تا روشن شی باوضاح زبونه

پدری کودش را که بگدا می نمیرفت داغ کرد، جراید زمین پرسی اگر؟ میگویم دروغه! ازین چیزها؟ اونم در کشورها؟ نمیخواد کردلت فحش دوقبضه!

سازمان برنامه برای راه سازی بیش از ۱۱ میلیون دلار وام میخواهد فدای کاکلت کردم عمو سام بده دراه خدا واس راه سازی که این سوزمون بدون وام هیچه

زلزله چند نقطه کشور را بلرزده در آورده

ولیکن این خبر را مخبر ما گزارش داده از بالای چینه که بوده لرزش، اندر این تواجی: نواز اینک زمین لرزیده باشد

وزارت کشور اعلام کرد زائرین، درمکه حق تجارت ندارند، تا اونجا ئیکه مخلص وارد استم فلان حاجی رو هنگام زیارت نه حاجی بودنش میشه مسلم! نه میتونه بده بعدش ولیمه

وزارت آب و برق در ۶ - اطاق با ۶ کارمند شروع بکار کرد بگوازمابه این د مولودا تازه منال از اینک دستکاهت عریض نیست که تازه اول درد و پیاله است نکن خیلی زیاد هم دیگه تعجیل هم از آپارتمان، آسان که دانی هم از صدها رئیس جوور، واجور مدیر کل خیک و چاق و پرورار بقول خاله و عمه سکینه ز لیکن ب نام این تفاسیل

نماینده انگلیس پیشنهاد میکنند موافقیکه در راه تولید محصولات کشورهای در حال توسعه است برداشته شون.

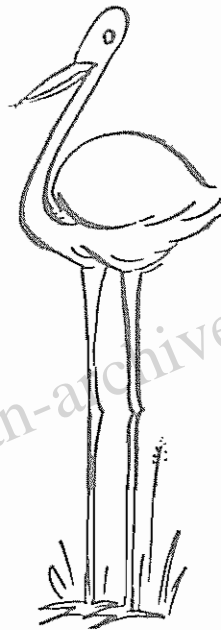
خدایا بازچه خوابی از برام دیدی؟ نمیدانم که قصد تازه اش چیست؟ نمیدانم چه موضوعیست در کار؟

نخست وزیر گفت شورای دولتی راهر چه زود تر تشکیل میدهیم. بده جانم، بده تشکیل آنرا که این شورا و صدها مثل آنیم اگر قوزی نذاره روی قوزش بدان، باری ز دوشش بردارد

برای جبران کمبود گوشت، دولت ماهی جنوب را ارزان میکنند بیس از آن نگار خوش سلیقه؟ بسر جان «چیز» معنیش گوشت هستش بکن حل این معمارا برام تو؟ نمیافند فلان جات کر به خارش؛ فلان جات مقصد از ریش تو هستش ز شلغم گرشاب میشه درست کرد؟



حاجی منیزی!



حاجی لک لک!



حاجی فیروز



حاج میر آغاسی!



حاجی ارزونی



حاجی ربابه!

هم خد! هم خرما!

صاحب دلی! به کعبه بیامد ز شورو! « بشکست عهد صحبت اهل طریق را » گفتیم میان مجلس و کعبه چه فرق بود « تا اختیار کردی از آن این فریق را » گفت آن برای زندگی این جهان بود وین برکشد ز بهر گنه این غریق را

پیشنهاد شهر تارپسندانه

بطوریکه اطلاع دارید شهر تارپسندانه به « اهالی محترم پایتخت » پیشنهاد کرده که برای ارزان شدن گوشت کوسفند، از گوشت مرغ و ماهی استفاده کنند. حالا ما برای اینکه هم وصیت! آقای شهر تارپسندانه را که ادعا دارند در موقع ارزانی گوشت هم دستشان به مرغ و ماهی نمیرسد، تا چه رسد به حالا، راضی کرده و سر جایشان نشاندند، پیشنهاد میکنیم که « اهالی محترم پایتخت » از گوشت مرغ ماهیخوار استفاده کنند که هم مرغ را خورده باشند و هم ماهی را و هم گوشت را و در عین حال پول زیادی هم نپرداخته باشند!

ایران تأسیف

بموجب گزارشی که مؤسسات « زلزله لوژی » منتشر کرده اند در دهساله اخیر، زمین لرزه، چهل مرتبه ایران را لرزاند است. وما تأسیف میخوریم از اینک چرا زلزله با آن همه کبکبه و دبدبه اش توانسته حتی یکمرتبه هم رجال قوم را تکان بدهد!؟

آگهی

تأسیس شرکت

منظور بر بانی کردن یک رأس گوسفند در روز عید قربان و نشان دادن گوشت آن به افاقیر (!) و مساکین، شرکتی با سرمایه غیر محدود در یکی از محله های مساهسان نشین تهر ان تشکیل خواهد شد. برادرانی که مایل بخریدن سهام و شرکت در این امر خیر میباشد، میتوانند تا ساعت هشت شب عید قربان بیانات گوشت مر اجه کرده و هر چند برگ سهام که مایل باشند خریداری کنند.

مؤسسن شرکت در شرف تأسیس ذبح گوسفند در روز عید قربان، حاجی مرتضی کوسفند کشر - حاجی علینقی کله پاچه لول - حاجی میرزا شیر دون پناه - حاجی یحیی شکمبه چی و اولاده!

هوالباقی

هَذَا كِتَابٌ مُسْتَطَابٌ جَوَامِعُ الْمَكَافَاتِ، يَا رَسُولَهُ



خلاصه‌ای از گذشته

علیمحمد خان کارمند اداره اوقاف قوچان با هزار درد سر خود را بهر آن منتقل کرده و بعد از دوندگی زیاد دو اطاق خالی گیر آورده و حالا گرفتار صاحبخانه پدر و مادر دار شده که هر روز یک‌درد سر برایش درست میکند و قضیه زبرهم یکی از آنهاست . . .

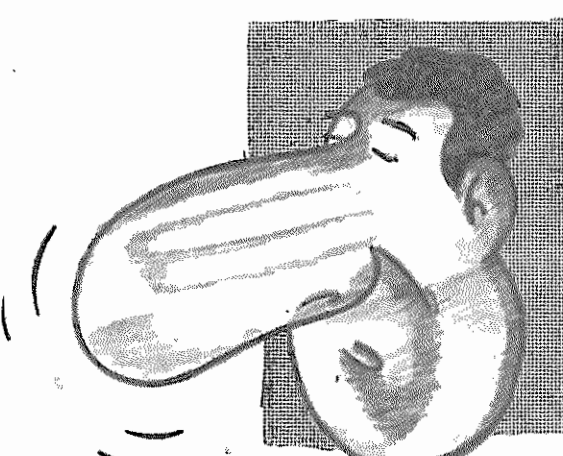
۴۳ - صحبت پی، نقل

با صدائی کلفت و خشم آلود گفتم: آقا معلم عصبی، خیلی داخل شدی به معقولات ترک این حمله و تمرض کن بمن و تو چه این فضولیا مثل اینکه سرت زیاده - بله؟

بچه جون این قلمبها چی‌چی‌ه هر که در شد تو نیز دالان باش! با مسلمان رفیق و همدم باش! پیش شیطاں بگو که حق باست هر دو تا را ز خویش راضی کن! پول و سنگک ببین کجاست، فقط بتو چه فی المثل گرانی قند انتخابات اگر نشد بدرک مثلاً که تو هاهو بکنی یا توی کفش این و آن بکنی یا که از نرخ و غیره دم بزنی فوری حرف تو را قبول کنند نه عزیزم فقط ازین بازی پس بکاری که هیچ نفی نیست از چه وارد کنی سر خود را راست میگی اگر فکوری تو توی این وضع بلبشو بازی آنچنان رخنه کن میان دو صف که اگر هر که آید هر که رود آنچنان کن که دستة متضاد بله جانم دو روزه دنیا حرف بی ربط و ناسپاسی چیست آدم هوشمند و عقل فراخ! نصف جهدی که بهر دم طرف صرف مدحش بکن که نان ببری! برو جانم خدا شفات بده اندر اینجا جوان دانشجو

کز سر چون منی زیادی بود راستی راستی که خیلی بی ادبی! خیلی رفتی توی سیاسیات! تا سرت سالم است ترمز کن! مثل اینکه مریض ولولی - ها؟! فکر آش برسرت فتاده - بله؟! حرف بودار و هووها چی‌چی‌ه هر که خرشد تونیز پالان باش! با یهودی قرین و محرم باش! پیش رحمان بگو که حق باست! پیش هر دو دو دوزه بازی کن! زور و قدرت بین گراست، فقط یا که فقر فلاسه دانشمند شد بخور - گرانند بگی، بشک! مثل گربه میو میو بکنی هجو از ما کلفت تران بکنی دم ز عیب ز بیش و کم بزنی از همه کار خود عدول کنند دردرس بهر خویش میسازی و اندر آن جز لوطین و افمی نیست! رام باش و بران خر خود را صاحب پیش و شعوری تو توی این جنگ سیر و ناراضی آنچنان دل ببر زهر دوطرف مانع رزق و روزیت نشود هر چه خوردی بگند نوشت باد خورد و نوشید باید و فبها! فرقر و پیچ پیچ سیاسی چیست دستی دستی نمیشد شاخ میکنی پوچ و بی نتیجه تلف نفع سرشار و رایگان ببری! از سیاست ترا نجات بده تاخت بر بنده - گفت سه‌سه‌عمو!

فیلم هفته:



تفنگ دولول؟!!

عزای پیاز!

شبه الشعراى كازرونى

بیار باده که خون شد دلم برای پیاز
کسی بهاد چون من زارو مبتلای پیاز
پیاز عمده ترین قاتق غذای من است
عجب مدار کند گر دلم هوای پیاز
شده است دیزی من برس اجاق مریض
شفای او ندهد هیچ جز درای پیاز
سری بخانه مازن که بنگری بچه نحو
گرفته اند برو بچه‌ها، عزای پیاز
بر پیاز دیگر زعفران ندارد قرب
بیبین که چه پر رنگ شد حنای پیاز
دل الاغ پیازی برشته گشت و کباب
زبس شنید زمن بانگ وای وای پیاز
خورم بجدی شکر، گاه شیر که خرما
ولی چه چیز کنم نوش جان بجای پیاز
شکست رونق بازار موشک و انگارد
باوچ چرخ برین رفت تا بهای پیاز
کسی که باعث این قحطی و گرانی شد
بجان او بشکن ایخدا، بالای پیاز
مخور پیاز که نرخش پدر در آورده است
و گرنه می‌شوی آخر چومن کدای پیاز
اگر که فیلم درام و بز بزن خواهی
برو بقصد تماشا به سینمای پیاز
ببین که بورس «گنج» پیاز، محترکش
نشسته باد بغیب چو ازدهای پیاز



دوره سازندگی!

در محل‌های مختلف

وقتی چراغ خاموش میشود . . .

چه اتفاقاتی رخ میدهد؟

سخت مشغول رتق و تق امور اداری! هستند و ملتفت موضوع نمیشوند!

در لاله زار: اشباح فکلی به اشباح کمرباریک نزدیک میشوند و . . .!

و بالاخره در دروازه دولت! خزانه به خزانه تبدیل میشود و عده‌ای می‌روند سوتیس ۱-۲-۳-۴-۵

توفیق - بچه پانو از رودسیم، وردار!

در اداره: ناکهان در اطاق ماشین نویسی باز میشود و یک مرد شکم‌کنده خانم را بغل میکند!

در میهمانی: بشقا پای میوه و شیرینی در جیب مدعوبین محترم (!) سقرو می‌کند!

در خیاطی: (صدای لطیف) آقا! آقا برای دامن دوختن که اندازه ۲ سینه! لازم نیست؟! در کلاس اکا بر: شاگردان یکی یکی جیم میشوند.

در کمیسیون اداری: وردار!

دلیل منطقی!

احمد آقا پیش رئیس یک مؤسسه بزرگ رفت و درخواست کار کرد. ضمناً باو گفت که هیچ کاری بلد نیست و سواد هم شش کلاس بیشتر ندارد و اقلاً ماهی هزار تومان هم میخواهد رئیس با تعجب پرسید:

- چطور؟ هیچ کار بلد نیستی سواد درست و حسابی هم نداری تازه ماهی هزار تومان هم حقوق میخواهی؟
- بله، آقا! رئیس تعجب ندارد، فکرش را بکنید، آدمی مثل من، با سواد کم و بلد نبودن کار چه در باید انرژی و وقت صرف کند تا بتواند کاری را که بلد نیست انجام دهد؟! انیس آقا



۳۳ شده!

کودک هفتاد هشتاد ساله‌ای!
بنام «حاجی ارزونی» با این مشخصات
قدمت وسط، چشم و ابرو مشکلی، کت
و شلوار پاره پوره، سر کچل، سا
عرفین شیرشکری و شلوار انتقال
سیاه و تقق بند قهوه‌ای! از روز
۲۹ یکی از ماههای چندسال پیش
در همین حوالی گمشده!
از خوانندگان محترم تقاضا
میشود در صورتیکه اطلاعی از شخص
نامبرده دارند یا درس اینجانب اطلاع
داده‌اند و آرزوی نگرانی و پشیمانی
نیجات دهند.

خدا و عزتوں بده: کاک توفیق

مورد نیاز!

چون میخواهم پایه خانه
جدیدم را شفته ریزی کنم بمقداری
پاره آجر یا نان دولتی بنرخ جدید
نیاز فوری دارم - طالبین میتوانند
همه روزه از ساعت ۹ تا ۱۲ -
ناهار بیایند خانه ما (۱) تادرباره
معامله فوق باهم صحبت کنیم.
اوس علی بنا



بمناسبت بلند شدن بوبرنگ
امتحانات نهائی ششم، بمقداری ات
از کار درآمده - جبر - مثلثات -
مکانیک - فیزیک - شیمی و . . . ،
نیاز فوری دارم.

طالبین میتوانند طالبی بخورند!

آماده بکار!

چون از بیکاری حوصله‌ام
سرفته دلم میخواهد کمی آواز
بخوانم . . . هاهاهاهاه . . . !!
«بخجال میرزا»

املاک و مستغلات!

یک باب خانه بمساحت ۲۴۰۰
متر، دوتیس، دارای زمین تنیس،
استخر شنا، حمام، آشپزخانه،
برق، آب لوله کشی، تلفن، و کلیه
اسباب انائیه منزل پنج طبقه و
نوساز در یکی از خوش آب و هوا
ترین نقاط تهران قرارداد. اگر
وقت کرده‌ید می‌توانید بروید از دور
تماشا کنید!

حسرت بدل

پیشنهاد!

چون اخیراً در اثر بزیاری
شهرستانیها و شور و شر طبیعت
اغلب جاها بوسیله طوفان و سیل
خراب شده و خرابیهای زیادی پیار
آورده، لذا بخش پیشنهادی کتی
روزنامه فکاهی توفیق روی اصل
نوع دوستی و نوع پروری از دستگاہهای
روغن نباتی سازی تقاضا دارد که
موافقت نمایند مقداری از محصولات
کارخانه شانرا روی نواحی سیل
گیر اطراف شهرستانهای سیلزده
بریزند تا شاید قهر طبیعت بوسیله
این عامل از جوش و خروش بیفتد
و خیال سیلزدگان شهرستانی ما
را برای منبهد راحت کند.
بخش پیشنهادی کتی توفیق:
ح-م کرمانی



بستچی ماهبه حاجیه -
 تیکه از سفره که اومدن زیارت
 قبول میگه و امیدواره که توی
 عربتون روغن نباتی نخورده
 باشن و صحیح و سالم (!) به
 « منزل » (!) مراجعه کرده
 باشن ! !

تهران - آقای محمدفرجیان
 راستی هم حق با شماست و
 باید جایزه اسکار سینمایی را به
 هنرپیشگان کارگردانان فیلمهای
 فارسی بدهند چون واقعاً که «هنر»
 بخسرج میدهند و خیلی زحمت
 میکشند! فیلم‌هایی که تهیه میکنند
 فقط يك عیب خیلی کوچولو داره
 اونم اینه که بدرد تماشا نمیخوره
 باهاش برزنتش تو سطل آشغال !!

آقای حبیب الله شیرازی
 بابا بر نامه ورزش سبک رادیول
 خونه رو میخوان چیکار خود-
 تون صبح زود با آهنگ قارونفور،
 شکم‌تون شروع کنین بورز هم
 بی‌برق و باطریه هم خاصیت داره !!
دامغان - سرکار استوار خیامی
 نه خیر آقای عزیز دکترهای
 تهران هم درد را دوا نمی کنند -
 ببخودی کرایه ماشین ندین !
فسا - آقای ج. ن. بی کله فسالی
 شعر شما خوب بود ولی
 بعلی (۱) از درج آن معذوریم
 اشعاری بسازید که بشود چاپ کرد !!
وین : آقای باخا نم گولی غریب بند
 داستانی را که با هزار زور و
 زحمت نوشته بودید رسید ماهم با هزار
 زور و زحمت خواندیم پدنبود سعی
 کنید سوزهای بکرتری انتخاب
 کنید و بفرستید تا برایتان چاپ
 کنیم .

سال پایه

بانک ملی ایران در سابق برای مقایسه قیمت اجناس و سنجش میزان بالا رفتن یا خدای نکرده پائین آمدن نرخها سال ۱۳۱۵ را بعنوان سال پایه تعیین کرده بود و قیمت هر جنس را در هر سال با سال ۱۳۱۵ مقایسه میکرد و نتیجه میگرفت که چند درصد هزینه زندگی بالا رفته یا خدای نکرده پائین آمده، بعد از چند سال در شرایط طوری بالا رفت که حساب چند درصد بگر در کار نبود و چوبه بودند بنویسند چند برابر ترقی کرده و چون این ارقام خیلی وحشت آور بود زعمای قوم نشستند و سال پایه را تغییر دادند و تبدیل شد سال ۱۳۲۰ و بعد از چند سال این پایه را هم که بدرد پایه قبلی دچار شده بود خراب کردند تا کم کم سال ۱۳۳۸ رسید یعنی قیمت‌ها را با آن سال مقایسه میکردند. ولی این پایه هم «نا تو» از آب درآمد و باز هم نتیجه مقایسه خیلی تو چشم خور شد لذا تصمیم گرفتند هر سال قیمت‌ها را با سال پیش و همراه با ماه قبل مقایسه کنند!

مثلاً دوشب قبل بانک ملی اعلامیه رسمی داده بود که قیمت اجناس نسبت به ماه قبل ۴ درصد ترقی کرده!
 روی این اصل اقتصادبون توفیق برای اینکه روحیه مردم پیش از پیش تقویت شود پیشنهاد میکنند که - سال پایه را همیشه سال آینده یا ماه آینده یا اقل روز آینده !! تعیین کنند و قیمت اجناس هر روز را با بهای همان جنس در روز بعد (یا ماه بعد و سال بعد) مقایسه کنند - مسلماً در این صورت همیشه رقم تنزل قیمت‌ها ۱ پنجم خواهد خورد . (بگین آفرین باین هوش !) ه - ۳

معنی ریشه کنی ؟
 کفت مالاربا شده شایع حضرت سازمان ریشه کنی مگر این سازمان بی بته دفع این فتنه را نکرده هنوز با تشر گفتمش بسرو بابا سازمانی باسم ریشه کنی ریشه پولها چو شد کنده دم علم کرد در رفت - چه کشک و چه ماست ؟!



- کرم زیبایی میخواستم - چند خروار خانم ؟ !



کتاب مستطاب (روانشناسی)

يك ضرب المثل چینی !
 - آهای مردم ! باین کاکا بگین اینقدر مطالب ما را سانسول !
 تکه آخه خدارو خوش نیواد !

بخش هیچم ! - حواس پنجگانه
 در بدن انسان ۵ حس وجود دارد که مهمترین آنها حس ششم ! میباشد و بوسیله همین حس است که روند ا محل چاه نفت را تشخیص داده و بعد بوسیله حس لامسه که همان حس خواندن ! باشد برایش فاتحه میخوانند (!)
 از جمله احساسات جدید اختراع ! احساسات سردی و گرمی است که بیشتر در جماعت ایرانی وجود دارد بدین معنی که سرد و گرم روز کار سرشان نمیشود از ا بقیه احساسات که بگذریم يك جور احساسات باقی میماند ! بنام احساسات ذوقی (چشائی) که چون شما آدم باذوقی هستید ! بحث در اطراف آنرا میذارم واسه بعد بشرطی که احساسات شما جلوگیری و کم کم احساساتی بشوید !

خطای حواس یا حواس پرتی - گاهی اوقات که صدای کشتی بگوشتان میخورد ممکن است خیال کنید که دارن براتون مستشار میآرند ولی وقتی تحقیق میکنید می بینید سر کرم حمل نفت هستند و باز ممکن است زمانی که صدای کشتی را می شنوید خیال کنید دارن نفت می برند ولی فی الواقع براتون باد کتک و آدامس و این چیزها آورده اند این حالت شما خطای حواس یا حواس پرتی نام دارد !!

حافظه - بنام حس عملی جعفری می‌دهید میرزا علیقلی از صندوق بیرون میآید ولی چند سال بعد بدون اینکه گذشته را بیاد بیاورد باز میروید پای صندوق که رأی بدهید ، اینرا میگویند حافظه !
اقسام حافظه - حافظه بر دو قسم است : حافظه ضعیف - حافظه قوی - چون ایرانیان حافظه ضعیف دارند! بدین جهت بحث در اطراف اقسام حافظه چیز زائدی بنظر میرسد ، برای اینکه حافظه شما قوی بشود سه هفته تمام هر شب یکمرتبه قبل از شام و یکمرتبه قبل از نهار ! و یکمرتبه قبل از صبحانه ! غزلیات حافظ را در آب مقطر مخلوط کرده با نیم کیلو گرد «دود» بعد از غذا میل فرمائید - ضمناً نسخه را همیشه همراه داشته باشید .

- چند دستور عملی در مورد حافظه و نگهداری آن**
- ۱- همیشه حافظه قوی داشته باشید !!
 - ۲- موقع جدا شدن از دوستان خدا حافظی کنید !
 - ۳- نام تمام رجال مال مردم خود را حفظ کنید ولی مواظب باشید سرسام نگیرید !
 - ۴- شبها جیب خود را از چشم زخم والده آقا مصطفی محفوظ نگهدارید .
 - ۵- هر هفته لباسهای خود را تعویض کنید !
 - ۶- هر صبح قبل از بیرون رفتن هزار مرتبه بگوئید : اللهم احفظنا من تعرض الرجال الکهنه کار والسابقه دار و خانها بگویند اللهم ارسنا یکمده شوهر پولدار !
- خداوند کاکا را از بعضی چیزها ! محفوظ نگه دارد .
 «گردن شکسته فومنی»

اخطار بکارگران
 آقای وزیر کار چند روز قبل طی مصاحبه کوتاهی گفتند: شرکت کارگران در سود کارخانجات تا آخر خرداد ماه بمرحله اجرا گذاشته میشود...
 ... و چون سهم کارگران از این سود رقم قابل توجهی را تشکیل خواهد داد لذا بکلیه کارگران اخطار میکنیم که تا دیر نشده اقدامات لازم را برای خرید اشیاء قسطی مانند تلویزیون ، کولر ، اجاق گاز هفت شعله و قس علیهذا بعمل بیاورند !

- اینکارها را از اینها یاد بگیرید**
- تکه کردن و پاس دادن را از دکترا
 - چاخان کردن و پشت هم اندازی را از بنگاه معاملات
 - معطل کردن و صف سازی را از شرکت زائد
 - مد و آرایش را از زنهای امروزی
 - کاموا بافی و هنر نمایی را از ماشین نویسها
 - قیانه سازی و مسخره بازی را از ژنگولوها
 - شلوغ کاری و بی نظمی را از اداره چاه نمائی
 - نرخ هوا کردن و خیابان کردن را از شهرتاری
 - مریض کردن و بی جس کردن را از سازندگان روغن نباتی
 - و بالاخره حق گفتن و خندانن را از کاکا توفیق حجت الله فرهادیان
- چلو کیاب بهتر حاتوان بدست آورد
 بروبا درس زیر تا کنی خودت تصدیق
 شاهر ضایع شمیران چلو کیابی فریمانی تلفن ۷۴۷۷۷

کار حسابی!
 آقای کنس زاده ، زنت را که سخت مریض بود پیش دکتر برد ، دکتر پس از معاینات مفصل علت مرض را وجود لوزه های چرکی در خانم تشخیص داد و گفت :
 - لوزه های خانم را باید عمل کرد... اینکار خیلی هم دیر شده، خانم میبایست در سن ۸-۹ سالگی لوزه هایش را در میآورد !
 آقای کنس زاده فردا زنت را بمریضخانه برد و لوزه هایش را عمل کرد، پس فردا هم صورت حساب مریضخانه را فرستاد برای پدر زنت !!
 ه - ۵ نمربا

پزشك باذوق
 مردی نزد طبیب رفت و از ناراحتی های خود شکایت کرد و تقاضا کرد معالجه اش کند.
 طبیب پرسید؟
 - سیکار میکشید؟
 - نه
 - مشروب میخوردید ؟
 - نه
 - زن دارید ؟
 - نه
 - غذای خوب میخورید؟
 - نه
 - شب نشینی میروید؟
 - نه
 - سینما چطور ؟
 - نه
 - اهل معامله هستید ؟
 - نه
 دکتر قدری بفکر فرورفت و گفت : در این صورت چه اصسازی دارید که بچنین زندگی ادامه دهید ؟!



اگر خبر خصوصی یا مطالب جالب مستند یا تابلو خوشمزه ای گیر آورید می‌توانید بوسیله تلفن ۳۱۷۱۵ به ما اطلاع بدهید تا باسم خودتان در این ستون چاپ کنیم.



آخ خیابان امینی زاده انتهای بهار تابلوئی هست باین مضمون: «توقف ممنوع - ورود زیگولو بکلی ممنوع؟»
راوی میگفت «بانک مارس ملی بخشنامه پت و پهنی بهمه ادارات اعلام کرد که بکارمندان دولت معادل هشت ماه حقوقشان وام میدهد مشروط بر اینکه کارمندانی که میخواهند وام بگیرند در آن بانک حساب باز کنند و حداقل بیست تومان در حسابشان داشته باشند.»

اتفاقاً همسایه خانه بخانه بکی از بروجه های اداره ساجل احوال است بخیاال اینکه علی آباد هم شهری است باقرض و قوله بیست تومان جور میکند و در بانک مذکور حساب باز میکند و بعد از کلی دوندگی او صد تا کاغذ و دستک مهر و سنجاق کردن برای گرفتن وام بیاانک مراجعه میکند.
مأمور بانک میگوید: بابا توهم عجب آدم صاف و ساده ای هستی ما که سواد داشتیم عینک میخواستیم چیکار؟ ... بیخود وقت خودتو ضایع نکن ندادن وام هزار و یک دلیل داره اولیش هم اینه که پول مول یخدوره؟

این تابلورا هم از خیابان تخت جمشید برایتان نقل میکنیم: سازمان تیشه و ماله؟!

موشهای اینهفته: - حسین یک سر دو زانو - ج - خ - چراغ موشی - م . طاهری .



پدر - ساعت ۷ صبح چه موقع رسوندن دختر مردم بخونه - شونه؟ ها...؟ جوان - آخه ساعت ۷ باید برم اداره؟!

خلط مبحث

بموجب گزارش رسمی بانک مرکزی: هزینه زندگی در اسفند سال گذشته ۴٪ ترقی داشت ولی نسبت به اسفند سال ۱۳۴۰ کاهش داشت.
توفیق: باز خدا پدرشانرا بیامرز که زمان جنگ را شاهد نیاروندند بقول شاعر:
من از بهر حسین در اضطرابم تو از عباس میگوئی جوابم

یک خانم برجسته آمریکائی میگوید سیاست را بردها بسپارید.
«روزنامهها»

هر روز؟!

ایکه از جای نرم و تبادل گرم حرف شیرین زدی و پر معنا راست آفتی ولیک دمب خروس از توی جیبشان بود پیدا چون زلف و وز مهر بی حدتان همهچه مردی نمونده در اینجا؟!



تنبیل آقا

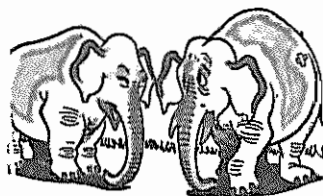
آدمی بود بسی تنبیل و وارفته و بیعرضه و بیکاره کزین صبح سحر تا سحر روز دگر هیچ بجز خوردن و خوابیدن ولم دادن و افتادن وانگل شدن و نعل شدن کار دگر نیز نمی آمد ازو، هیکل او، و آن بدن تنبیل او، پا و سر مهمل او بود بداندانگونه که امروز بکلی زمد افتاده و کس فکر خبرداری آن نیست درین دورو زمانه.

از قضا زوجه آن مرتکه تنبیل وارفته بیمار، بیکیار، بس درد گرفتار شدوزرد شد و زار شد و هرچه که از شدت سردرد، فغان کرد و زرد زار ز جا مرد و لنگار لجنبید که تادرعقب د کتر و درمان برود. عاقبت الامر زنی عصیانی شد و چون توپ بیکمرتبه ترکید و بدان مرد بتوید و چنان شیر بغرید که ای تنبیل وارفته بیعرضه بیحال، ازین سستی و اهمال بهره زو و پهاخیز و برویک دوسه تا قرص مسکن بخر از بهر من و اینهمه یک گوشه مزن یللی و باز میار ز بی طرفه زدن عذر و پنهان.

شهر تنبیل و وارفته ز اصرار زنش عاقبت الامر زجا جفت و روان شد به دواخانه و سردرد زن خویش بیان کرد. دواساز یکی قوطی کوچک بگف آورد و سه باچار عدد قرص مسکن توی آن ریخت، سپس داد بدان تنبیل بیربخت که بگرفت چون آن تنبیل از قرص، توی دست تکان داد و بسنجید و پس آنگاه کشید آه و بنالید و بگفتا بدوا ساز که: این بسته بقدری شده سنگین که من عاجز مسکن نتوانم کنمش حمل چه باید بکنم چونکه نه اسبم نه خرم بنده و نه بار برم بنده که این بار گران را بکشم مرحمتی کرده و آنرا بنمائید سبک تر. چوشید این سخن آن مرد دواساز از وجبه ستانید و فقط داد یکی قرص مسکن به وی و گفت همین را بسوی خانه ببر. تنبیل وارفته چو این دید بخندید و بشدشاد و کشید از ته دل یک نفس راحت و گفتا: «چقدر خوب! من الانه بسی راحت و آسوده توی راه قشش میدهم و هی برمش جانب‌خانه!»

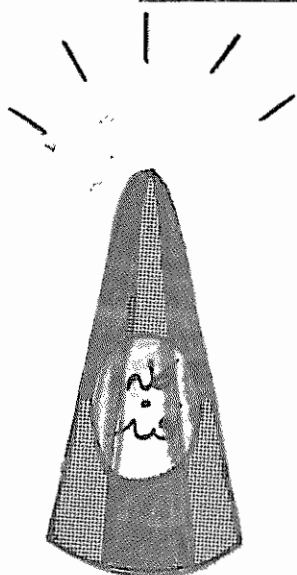
هدمه میرا

در عالم حیوانات!



فیل ماده با اینکه صد و پنجاه سال بیشتر نیست که با هم زندگی می‌کنیم حص می‌کنم که نسبت به من سردشده‌ای؟!

فیلم هفته:



کوه نور!

درزهای کالش!

«مردم شناسی»

همانطور که میدانید بخش «درزهای کالش!» روزنامه توفیق دست بیک رشته سرت‌های دوستانه به آرش بود درزهای کالش را دیول زده است که قرار است در سال ۲۳۴۲ اجرا شود و این سرت‌های دوستانه فقط فقط جنبه تحقیقاتی دارند و بس! و اینک قسمت دوم این برنامه سودمند.



گوینده: در برنامه امروز درزهای کالش آقای دکتر بته‌مرده زاده استاد گرسی‌آش رشته‌شناسی دانشگاه تحت عنوان «مردم‌شناسی در قرن چهاردهم شمسی» سخن میرانند، آقای دکتر لطفاً چاک دهنوتونو وا کنید!

دکتر بته‌مرده زاده: آثار و شواهدی که از قرن چهاردهم شمسی بجا مانده نشانه‌های عجیبی از طرز زندگی مردم آن قرن است مثلاً مدار کی داریم که نشان میدهد در آباد ترین شهر آن زمان یعنی تهران محله‌ای بنام «جنوب‌شهر» وجود داشته که مردم آن بسیار غنی بوده‌اند بطوریکه هر بیست سی نفری در یک سوراخی اطاق مانند بقطع ۴ × ۳ زندگی میکرده‌اند و همچنین در ویران‌ترین نقاط شهر تهران مردمانی بیچاره تهنی دست، در خانه‌های محقر ده بیست طبقه زندگی مینموده‌اند!

(بقیه در صفحه ۸)

مسئله‌های چینی هستند!

زن = عاطفه - مغز + تکبر X ولخرجی + عشوه!
کارمند = اضافات + خجالت X سیه‌خوری + قایم‌موشک بازی!
اتوبوس واحد = حرارت X ۲۰۰ تن فشار X معطلی + ۲ ریال پول نقد
دکتر معالج = وقت قبلی + استدعا + پول - معالجه X نسخه + ریق رحمت!
حسین طلاچیان

«جدول کلمات چپ اندر فیچی»

جهت رفع سرگرمی!

کار پیگاری

زودتوا امتحان کن!

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰
۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰
۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰
۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

قطاری - ۱ - حالا

۱- حالا ۱- میگویند هر کس این را نداشته باشد کورا است ۲- سرکش نیست ۳- داداش اصول ۳- دست تازی ۴- معلمین مال درفش ۵- را خوردند! ۶- پشم تحصیل کرده ۷- ظرف کمرلق ۸- دو مملکت محاکم کیمیا ۹- را دارد موی رنگ پریده

۶- قارقارک برقی و مروج اسپرین بایر ۷- نه من نه تو - خوراک صد در صد ملی کارمندان دولت ۱- تیج مرتجع ۸- اونیفورم دلاک ۱- شاعر عقیده دارد بابلند این میشود به جاهائی رسید ۹- پیغمبر نقاش - شهرپرند

منساری ۱- گل مقدس - با وجود روغن نباتی تا چند سال دیگر ممکن نیست یک آدم اینجوری پیدا کنید ۲- جاده بی انتها ۱- وان شکسته ۳- از دادنیها ۱- همانوقت که آتش سرد شد از درخت پرید ۴- کنج بی پایان ۱- کسیکه راه را کم کرده ۵- روایت ناتمام - از کنده بلند میشود ۶- جفت نخود ۷- حرف تعجب خانهها - «رو» ی غلیظ ۱- هنوز هار نشده ۸- بالای جان حوا - محل خشک شدن «قر» ۹- لولو سرخرمن مسابقات - از رشت آمده

پ- یزدجردی

حل جدول سه هفته پیش

درازکش - ۱ - قاطر - خز - ۲ - نبوغ - منو (سمنو) - ۳ - دریانی - ۴ - ریل - ارتش - ۵ - لت (تل) - ۶ - نم - مهمان - ۷ - گرو - آغا - ۸ - مستشار
آویزان - ۱ - قندرون - ۲ - ابری - مگس - ۳ - طویله - رت (تر) - ۴ - رغا - موش - ۵ - نامه - ۶ - خمیر - مار - ۷ - زن - تالغ (طلاق) - ۸ - وحشتناک

یک توضیح مفید و مختصر

کسانیکه برای ماجدول طرح میکنند و میفرستند اگر دلشون میخواد که زحماتشون بهدر تره باید این نکات رو رعایت کنن: اولاً: کلمات شکسته و ناقص و غلط بی معنی توش بکار نبرند یا که مجبور شدن سعی کنن کمتر استعمال کنن.

ثانیاً: جدولهاشون را ۸ × ۸ طرح کنن (اینهفته استثنائاً ۹ × ۹ چاپ کردیم)
ثالثاً: زیاد دربند این نباشند که جدول ریخت و قیافه داشته باشه - خوشمزه و خوب باشه، بی ریخت هم بود ما قبول داریم! همین



آناهان :

این میره و اون میاد...! شهر آبادان رکورد شهرتار عوض کردن را دردناک کرد! ماصبح که از خواب بلند میشیم قبل از اینکه به ننه مون سلام کنیم از بابامون می پرسیم (آقا جون شهرتار عوض نشده؟) خلاصه ما که علتشو نمیدونیم شاید از زیادی لیاقت باشه! ولی اگر شما فهمیدین واسه ما هم بنویسین!

با اجازه شما من هم بینم شهرتار عوض شده ۱۹ اسکندری پرر آران :

قابله بخدور! اگر یک مرد کردن کلفت و چاق و چله بخواد از آران بکاشان برود از شدت خرابی جاده مسلماً در راه وضع حمل خواهد کرد! (۱) حال حساب کنید زن حامله ای را که بعلت نبودن قابله در محل بکاشان میرند تا بکاشان برسد چند مرتبه خواهد زانید!

هرچی هم داد میزنیم : قابله میخوایم، میکن «توقالبه»؟! چشمه الله ساجدی نماینده توفیق رامسر :

بازرس قلابی! رئیس بیطاری رامسر با حسابدارش دست بدست هم داده اند و پدر صاحب بچه را که ما باشیم در آوردند! چند تا با درس هم آمده که بشکایت اهالی رسیدگی کنند اما تو زرد از آب در آمده اند! شیطونه میکه آخر برجی باشم برم هرچی از دهنم درمیاد (منظورم دندون مصنوعیه) بهشون بدم! بلکه بکاره ون رسیدگی کنند!! «آقا بزرگ»

سایتکس :

مگه ما فضاویم؟! چند وقت پیش مقداری از گرفتاریهای مردم را ریختیم رو داریه زنگی، کردن کلفتهای محل میخواستند سیلمونو دود بدن! ما هم از آنروز توبه کردیم! بسا چه مربوطه که تون گروته، آب نیست، اسفالت نداریم برقمون اقتضاحه دکتر و دوا یخدور ۱۹ مگه ما فضاویم؟! ولش کن بابا، بالاشره یه طوری میشه!! سنجر اونی

تویسرکان :

توقی معکوس! اول خواهش میکنم این دوتا خبرو بخورین بعد چائی تونو

چینا آمد

بلبل سویا

دوستان مژده که چینا آمد «کنج» زیبایی و رعنائی غرب معدن عشو و اطوار و ادا تا ببیند «هنر!» ایرانی بتن مرده مشتی ژیکولو هست سرگرم کن پیرو جوان قامت پیرو جوان را «تا» کرد حیف امروز که با روغن «بو» باخبر بوده که اینسان بی ترس از دری رفت برون، مردی ما من ندانم بخورم یا بمکم تا فریبید دل هر پیر و جوان تا که تقلید کند از مد او بی، غلط گفتم، تا خود «مد» تو تا بیاموزد در کشور ما تا شود شاد «مش اکبر بقال» تا که ارزان بخوری قندوشکر تا بخوابی و نگردی بیدار

لا لائی کن لا لائی کن پسر «بیج» ها آمده بودند بسی حرف بودار تزن، فکر نکن نفت اگر رفت مخورغم پسرم تا شود دامن شب باز دراز پیش گهواره تو تا گوید:

با خیال قدر عناش بخواب

زین سبب این بت رعنا آمد

«کلیه مالیاتهای سال ۱۳۴۱ از طریق توافق وصول میشود»

هشدار به کوپر

چند روز پیش یونایتد پرس گزارش داد که «سفینه کوپر» همچنان بگرد زمین میگردد و گردش او بسیار موقفیت آمیز میباشد. البته مسادر حال حاضر اطلاع نداریم که آیا گردش سفینه مورد بحث بگرد زمین پایان یافته است یا بازم ادامه دارد اما بلحاظ رعایت مناسباتی که بین کشور گل و بلبل وینگسه دنیا وجود دارد به آقای کوپر اخطار میکنیم که هر چه زودتر از فضا پائین بیاید و یا از شدن از آسمان کشور ما خودداری کند چون اگر گذارش اینطرف ها بیافتد شهر تازی تهران فوراً با استناد قانون عوارض بر سطح شهر، یک اخطار به هم برای او خواهد فرستاد که باید هر چه زودتر «عوارض بزرگ شهر» بپردازد!

جراید

اراه توافق مالیاترا



قربان اینم کفشهام، امکانه توافق کنید که دیگه پیراهنم را در نیارم!؟

«سبک ستون حوادث مجلات»

دود شد و هوار رفت

«...آقای پوفتم میرزا» که از رجال دودشناس میباشد هفته گذشته در حین عزیمت به «شیراز» بابک «حقه» تصادف کرد و در نتیجه این تصادف مقداری «دود» بهوا رفت! «...»

۳- ر- الف

جهان

هر روز صبح با یک قران

بخورین!

۱- هفته گذشته در تویسرکان مردی را برق گرفت و کشت! (ذوق نکنین! برق تویسرکان از این غیرت ها نداره! منظورم برق آسمونه!!)

۲- موقعی که تویسرکان پیش بود و نامه های پستی بوسیله الاغ و بابو حمل میشد دوسه روزه میرسد اما امروز که تویسرکان برای خودش شهری شده فقط ۱۲ روز طول میکشد تا نامه ها برسد! البته ۱۲ روز چیزی نیست و بقول معروف پیش بچه بذاری قهر میکنه! منظری

انزلی

بقیه مردم شناسی (از صفحه ۷) از لحاظ طبقه بندی مردم قرن چهاردهم را میتوان به ۳۰ طبقه تقسیم کرد! که یعنی از آنها بطور مثال ذکر میشود:

۱- طبقه بسیار غنی و نجبا، مثل سپوران، عمله ها، دهقانان و... ۲- طبقه ثروتمند و مرفه، مثل کارمندان دولتی، دیپلمه ها، کارگران بیکار و... ۳- از بیچاره ترین طبقات در قرن چهاردهم میتوان «مالکین بزرگ» کارخانه خورها! و کلا، مقاطعه کاران، زجال وغیره را نام برد که حتی کار بیچارگی و تنی دستی آنها بجائی میرسید که از فرط ناچاری به اردوی کار اجباری «سوئیس» میرفتند.

در قرن چهاردهم کارگران به کار فرمایان و دهقانان به مالکین و مردم به رجال و ملت بدولت فشار وارد میکردند! وضع زندگی و درآمد کارگران و کارمندان و همه طبقات بسیار خوب بود و حتی دهاتی های قرن چهاردهم در قسره های بزرگ کویسم که بصورت آلونک ساخته شده بوده میزیستند، در حالیکه طبقات مالک یا ارباب و رجال برای ۵ میلیون تومان پول ناهار در سوئیس محتاج میماندند؟! در تمام شهرها دانشگاه وجود داشت و تمام مردم دیپلمه و لیسانسه و بالائی بودند و بعلت کثرت دیپلم و لیسانس با دبا دگ فروشی رواج کامل داشت! دارو مجانی و دکتر مفت همه جا اسفالت بود! از لحاظ وفور نعمات و ارزانی که نگوینرس مثلا آثار و مدارک موجودها کی است که در سال ۱۳۴۲ و چند ساق قبلیتر بعد تر از آن کار ارزانی از اق و اشیاء بجائی رسیده بود که دکانداران و فروشندگان با دعوا و کنک ب مردم جنس و اشیاء مجانی میدادند! بطور نمونه باید گفت که در سال ۱۳۴۲ قند و شکر طوری ارزان شد که حتی طبقات رجال و سوئیس رفته ها هم قند و شکر مصرف میکردند تا چه رسد به کارگران وغیره!... در همین زمان نفت بقدری فراوان بود که مردم بزور آنها به ینگه دنیا باقیاقاب میکردند! بطوریکه دست آخر یک پودر دهشی رفت و قیمت آن!

تشکیلات اداری ایران در قرن ۱۴ شمسی مایه اعجاب است. فی المثل اگر نامه ای به پست داده میشد شش ماه بعد دوباره بدست فرستنده بر میگشت تا مطمئن شود که نامه اش از بین نرفته و در گردش است! و یاد وزارت پادگستری حتی یک پرونده بطور نمونه دیده نمیشد. گوینده: آقای دکتر متاسفانه بعلت تمام شدن وقت مجبورم از شما خواهش کنم که گو تو نو کم کنید! من از طرف اداره کل انتشارات و تکذیب شایعات از شما تشکر کرده و موظفم با این تخمخاق محکم تو کله شما سکوم! «چوب کبریت»



♦ مهر ایران: دولت منصور دولت سریع‌السر است.
 کاکا: پش‌بگو مواظب باشه تصادف نکند!
 ♦ بانوان: شاید بتوانیم در باره «دوخت و برش» چند نوع کلاه مقاله‌ای اختصاص بدهیم.
 ممولی: اکه بتونی راجع به «گذشتن و بر داشتن» آن بنویسی خیلی بهتره!
 ♦ اکونوسومیس: حقوق‌های کارمندان را هر پانزده روز بپردازند. انگولکچی: ولمون کن بابا، همین ماهی بدفقه که قصاب و قاتل پاشنه در خونهمون را از جا میکشد برای هفت پشتمون کافیه!
 ♦ کیهان: عروس و داماد در آب افتادند.
 گیشینز خانوم: لابد از هول حلیم توی دبتگ افتادند!
 ♦ مهر ایران: فروشگاه فر دوسی راهی که بر رفتنش میارزد.
 انگولکچی: البته برای مساب فروشگاه میارزد!
 ♦ بانوان: کارت پستال امید توفیق: در اثر مساعی پستخونه بدست ما حابش نرسید و نا امیدش کرد!
 ♦ اطلاعات: نخست وزیر به استان داران دستور داد کوسفند بتهران حمل شود.
 کاکا: مگه استاندارها چوبدارند
 ♦ ترقی: از همه آینه پارلمان فعالیت خود را «انرس» میگردد.
 ممولی: مگه تاحالا «از تله» می گرفت؟!
 ♦ روشنفکر: مردی که در نگاه اول به سر و سینه زن مینگرد، مرد عمل، با پشتکار و دقیق است.
 گیشینز خانم: شما به «نگاه» کردن میکن «عمل»؟!
 ♦ کیهان: والتر لیمین از آزادی بیان سیاست خارجی صحبت میکنند توفیق: عجب آدم کلدشتی!
 ♦ کیهان: بعضی از مواد «قانون کار» تغییر خواهد کرد.
 انگولکچی: اکه راست میکن بعضی از مواد «قانون بیکاری» را تغییر بدهید!
 ♦ اطلاعات: دانش آموزان را نباید تنبیه کرد.
 کاکا: آره والله، کجای دنیا رسمه که آدم هم پول بده هم کتک بخوره!
 ♦ اطلاعات: تنها باشگاه ورزشی این شهر تعطیل شد.
 توفیق: بریدر روغن نباتی لعنت!
 ♦ اطلاعات: روزی سه هزار نفر بداد کستری مراجعه میکنند.
 توفیق: و چون این اما مزاده معجز نمیکند با گوش آویزان بر می کردند!
 «اوساچسک»

پیشنهاد
 چون اینروزها بمحض اینکه يك چیزی نایاب میشود و بصورت فحطی در میآید فوراً يك وزارتخانه کل و کشاد برایش دست و پا می کنند، لذا پیشنهاد می کنیم که جهت تکمیل وزارتخانه های موجود هر چه زودتر وزارت خانه جدیدی بنام «وزارت گوشت سگ» درست کنند. باشد که خاطرۀ گوشت تا دنیا دنیا است در انکار و از هان مات شش هزار ساله باقی بماند.

تنبیه دانش آموزان

جناب آقای وزیر فرهنگ خطاب به مدیر کل ورزهای نواحی فرهنگی گفتند:
 « دانش آموزان را نباید تنبیه کرد. »
 روانشناسان توفیق نیز که مدتهاست تنبیه دانش آموزان را از نظر روانی مورد بررسی قرار داده اند نظر آقای وزیر را تأیید کرده و اظهار داشتند:
 نظر مقام وزارت صحیح است و دانش آموزان را نباید تنبیه کرد چون روانکاوای امروز میگویند: «یسا تنبیه یسا شهریه!»

آب مرغ

- امروز ناهار ما «آب مرغ» داریم بیا خونه ما.
 - چرا آب مرغ؟ مگه مرین!
 - نه، گوشت پیدا نکردیم.
 عوض «آبگوشت». «آب مرغ» درست کردیم.



کاکا - وای وای وای! ... دلم پیچ، مین نه.
 - چرا کاکا چون؟
 - آخه گوشت گیرم نیومد، «آچار پیچ گوشتی» خوردم!؟

تفسیر الاحکام

هیچگونه اشکال قانونی هم ندارد، بنا بر این به متقلبین محترم پیشنهاد می کنیم هر چه زودتر بشتابند برای ساختن جای قلبی منتها بجای اینکه یکس تبه و یکجا با هزار زحمت، هفت تن آشغال تهیه کنند و آخر سر هم گیر بیفتند، يك تن آشغال جمع کنند و چائی درست کنند و بفروش برسانند، ناهیکس بتواند بگوید بالای چشمشان ابروست.

هفته گذشته روزنامه های خبری نوشتند که سازندگان هفت تن چای قلبی که چند وقت پیش دستگیر شده بودند به شش ماه حبس محکوم شدند با نوسله ثابت کردند که در مملکت گل و بلبل، هیچ جرمی بدون مجازات نمیماند. ناگفته نماند که مارتقی خبر مزبور را خواندیم با اینکه آنقدرها قلبیه سلمبه نبود مع هذا معنی اش را درست نفهمیدیم. بهمین جهت بود که تفسیر حکم مزبور را به مشاور حقوقی روزنامه واگذار کردیم و مشاور مزبور حکم دادگاه را اینطور تفسیر کرد:
 «چون مجازات ساختن هفت تن چای قلبی شش ماه زندان است بنا بر این نتیجه می گیریم که مجازات ساختن شش تن چای قلبی ۵ ماه زندان و مجازات ساختن ۵ تن چای قلبی ۴ ماه زندان و مجازات ساختن ۴ تن چای قلبی ۳ ماه زندان و مجازات ساختن ۳ تن چای قلبی ۲ ماه زندان و مجازات ساختن ۲ تن چای قلبی یکماه زندان و مجازات ساختن يك تن چای قلبی هیچ ماه زندان میباشد بعبارت دیگر قلب چای تا يك تن معاف میباشد و

ارزانی ماهی شیلات

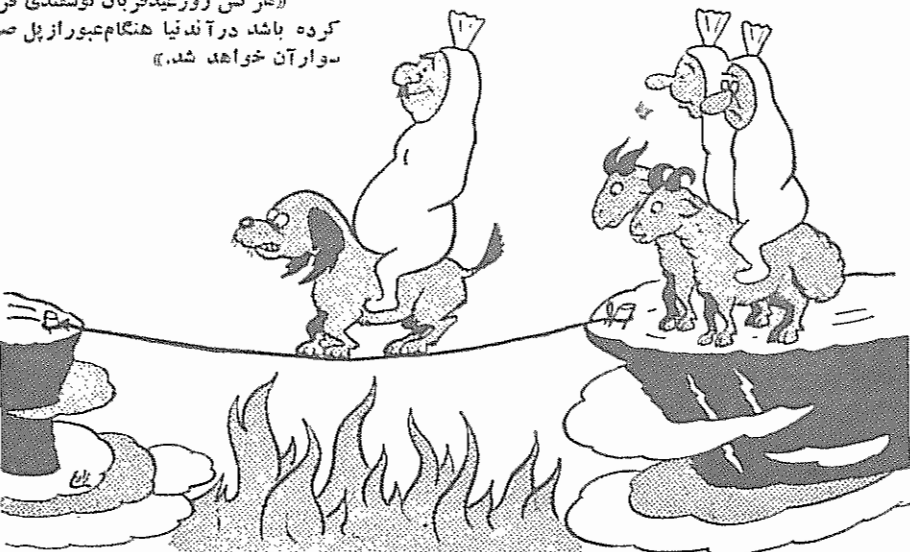
در اخبار روزنامه ها آمده است که با توافق شیلات و شهرداری قیمت ماهی شیلات ارزان شده است. و ما ضمن ابراز خوشحالی از هماهنگی شیلات و شهرداری پیشنهاد می کنیم حال که يك سر کار درست شده و قیمت ماهی شیلات پائین آمده، بر شهرداری است که آن سر کار را هم درست کند و البته احتیاجی بتذکر نیست که آن سر کار همانا پیدا کردن آدمی است که در چنین فصلی ماهی شیلات تناول کند!

در گذشت شادروان هم نوروز!

رفت: آن عید، که هی سیم و سیزدهمین میخواست خرج و بر جش زطلا يك دوسه بدن میخواست بهر آن عید که ده روز فقط عمرش بود خانم بنده چها از مسن کودن میخواست فرش شوئی زپی شستن قالسی آورد باغبانی ز پسی زینت گلشن میخواست تا شود شیک و پی سور چرانسی برود کفش و جوراب و کلاه و کت و دامن میخواست تا هنر کرده و در خانه بسزد شیرینی کیمسه های شکر و کوزه روغن میخواست پسر من که رسیده است به سر حد بلوغ عوض عیدی امسال، ز من زن میخواست! پسر دیگر من، موقع تعطیلی عید پول از بهر سفر جانب لندن میخواست دختر من که کنون وقت خود آرائی اوست طوق زرین ز پی زبور گردن میخواست در سر راه به هر لرات که بر میخوردم عیدی از بنده درویش فروتن میخواست

احمقی قلندرو بسد پوزه و بیربخت، مرا بهر بوسیدن و لبسیدن و دیدن میخواست اهل ذوقی چو پی دیدن من میآمد ازدها گوی، می و ساز و قره نی زن، میخواست دوره عید دگر طی شد و الحق کاین عید متحمل شدنش قاب چو آهن میخواست «خروس لاری»

«هر کس روز عید قربان کوسفندی قربانی کرده باشد در آند دنیا هنگام عبور از پل صراط سوار آن خواهد شد.»



اولی بدومی... مثل اینکه این یارو اون دنیا قصاب بوده!



قصه برای بچه‌ها:

گنجشکک اشین مشین
 گنجشکک اشین مشین
 لب بوم ما نشین
 بارون میاد، خیس میشی
 برف میاد، گوله میشی
 میافتی تو حوض نقاشی
 میکشنت قصاب باشی
 میبزدت آشپز باشی
 میخوردت نقاش باشی
 گنجشکک اشین مشی
 بیا جونم نغله نشی
 گوشتتو غارت نکنی
 حقه تو کارت نکنی
 کربۀ رند ناقلا
 بر لب بوم ما نیا
 از لب تیغه راه نرو
 تو دست و پا ولوشو
 توی حیاط ما نیا؛
 دنبال ماهی قرمز،
 در لب حوض کمین نکش
 دمبتو بر زمین نکش
 شبها نخواب به زیر تخت
 روزها نرو روی درخت
 گنجشگارو فرار نده
 والله بده، بالله بده
 بدنبال آقا موشه
 نبادا بری توتنبوشه؟
 وقتی هوا آفتابیه
 رنگ هوا نقرابیه
 سینه کش حیاط نشین
 عین خونه بابات نشین
 پنجه نکش بروی من
 میون پاتو لیس نزن
 هی شیکت را پرنکن
 لم نده، خورخور نکن
 وقتیکه یکدونه مگس
 رفت ورروی دیوار نیشس!
 دمبتو سیخ نکن برات
 بنادر بره کور باباش
 کلاغ سیاه اگر دیدی
 یا که صداشو شنیدی
 دورخیز بیخودی نکیر
 خودتو واسه خودی نکیر
 موقعی که دم بساعت
 کربه های بی تربیت
 از کول هم بالا میرن
 یا دنبال دعوا میرن
 مثل ترقه در نرو
 دنبال کربه‌ها ندو
 کشگی معو معو نکن
 رد پاشونو بسو نکن
 همچی که من میام خونه
 قل نخور عین هندونه
 فرتی نیچ به پای من
 پنجولتو بمن نزن
 وقتی منو دیدی، بدو
 در رو برو قسایم بشو

**دیده‌ای؟ ...
 یا شنیده‌ای؟!**

آیا تو وصف قوم لئیمان شنیده‌ای؟
 جوورستم ز جانب ایشان کشیده‌ای؟
 آیا بحکم جبر، در این چند روز عمر
 از آب و نان و منزل و مأوی بریده‌ای؟
 آیا تو هم بمثل من از پا افتاده‌ای؟
 از بسکه روز و شب ز پی نان دویده‌ای؟
 آیا بهر کجا که سر حقه باز بود
 عیناً، درست درس قسمت رسیده‌ای؟
 آیا شبانه روز به هر جا که رفته‌ای
 طعم هزار گونه فلاکت چشیده‌ای؟
 آیا تو هم در آرزوی یار بی‌وفا
 جان داده‌ای، بجانش تمنا خریده‌ای؟
 آیا برای کار به هر شهر و هر دیار
 عمری دویده‌ای و بهر جا رفته‌ای؟!
 آیا شنیده‌ای سخن زور از همه
 خون خورده‌ای و جامه خود را در دیده‌ای
 آیا بهر کجا که نشستی، بی درنگ
 اردنگ خورده‌ای و ز جایت پریده‌ای؟
 زینها که گفتمت خبری نیست گر ترا
 جان پسر، ولایت ما را ندیده‌ای؟!



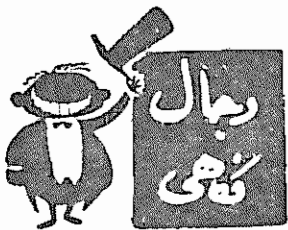
مرد - مگه بهت نگفتم امروز آقای رئیس میاد خونه ما
 چرا نهار درست نکردی؟
 زن - مگه ریستون نمیدونه با حقوقی که بتومیده نمیشه
 از این خرج های گنده کرد؟!

یک محصول

- ♥ اگر معلم سلام کند می گویند نمره میخواد.
- ♥ اگر معلم سلام نکنده می گویند بی تربیت است.
- ♥ اگر درس را خوب جواب بدهد میگویند پشت هم انداز است.
- ♥ اگر درس را خوب جواب ندهد میگویند تنبل است.
- ♥ اگر معلم بگوید درس را فهمیده میگوید: جواب بده.
- ♥ اگر معلم بگوید درس را نفهمیده میگوید: ای احمق!

لطیفه تقلبی

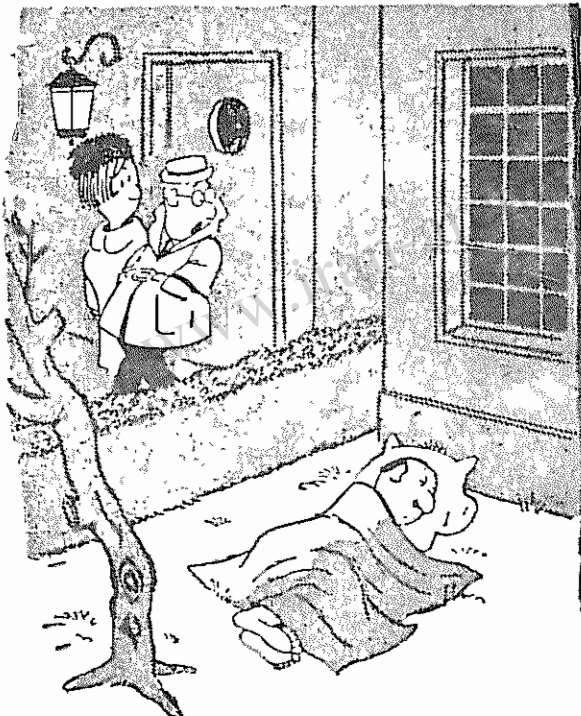
- راستی نفهمیدی چرا
 سازندگان چای تقلبی دستگیر و
 محکوم به شش ماه زندان شدند؟
 - برای اینکه هم چایی شون
 تقلبی بود، هم پول چایی شون!



گوسفند قر بافی

از ساعت ملاغهای پرسیدند:
 - چرا در روز عید قربان
 گوسفند نمی کشی؟
 جواب داد:

- برای اینکه شنیده‌ام هر کی
 در این روز گوسفند بکشد، در روز
 قیامت او را سوار همان گوسفند
 می کنند که از روی پل صراط
 بگذرد، و من از آن میترسم که
 اگر روز پنجاه هزار سال سوار
 آن بشوم و از روی پل بگذرم،
 گوسفند سنگینی بکند و پل صراط
 خراب شود.



- نگاه کن، باز احمد آقا باز نش دعواش شده!

بازار سیاه!

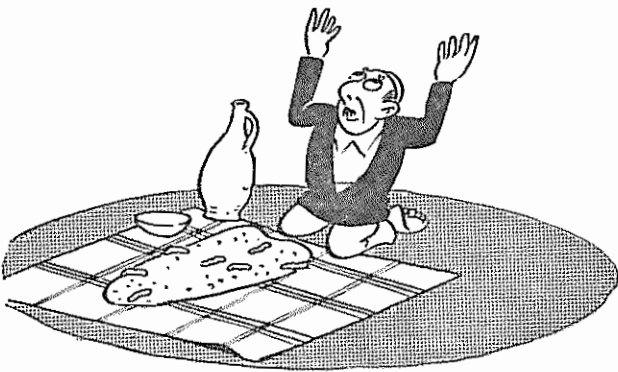
- بعقیده تو «بازار سیاه»
 تلفن را که این همه سرو صدا
 درباره اش راه انداختند چطور
 میخوان ازین بیرند!
 - خیلی ساده است. دستور
 میدن «توبوسهای گازوفیلی» از
 خیابانها و محلهائی که تلفن وجود
 داره عبور نکنند!

ای خر قربان چموش
 حرف منو بگیر بگوش
 هر چی باون سگه میگویم
 خیلی خوبه واسه تو هم
 یا بوی رند ناقلا
 قاطر خنگ بی حیا
 بعله شما، بعله شما
 شامدو تا هم این روزا
 اینورا آفتابی نشین
 نزدیک قصابی نشین
 چونکه هوا خیلی پسه
 هر کی باشه مرخصه
 به حقه ای سوار کنین
 بی ماطلی فرار کنین
 قصابا به یکهو سر رسید
 عمر همه بسر رسید
 «م - احترامی»

تقلیل کمک

کمک آمریکا بایران و ترکیه و یونان را نمیتوان
 تقلیل داد. «معاون وزیر خارجه آمریکا»
 - درست است، نمیتوان تقلیل داد؛ باید مثل حالا
 بکلی آنرا از بین برد.

« مردم اهواز نان گرم دارم میخورند جراید »



— الهی شکر، نون و گوشتمون دراومد!

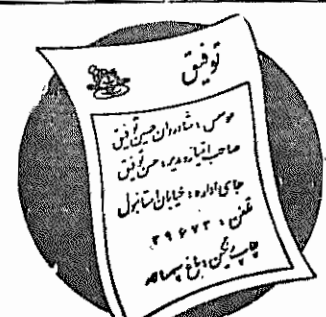
پس انداز

بانک میلی ایران با محاسبه موجودی مردم در حساب بانک، هفته قبل اعلان کرده است که «در یکماهه اخیر، پس انداز مردم زیاد شده» و نسبت به ماههای قبل دارای پس انداز بیشتری شده اند.

در وهله اول ممکن است که این اعلامیه یک کمی نیم بند و آب پز بنظر برسد ولی اگر خوب دقت کنیم و درست توی قضیه باریک شویم می بینیم که این ادعا زیاد هم بیجا نیست چون در این یکماهه «پس انداز» کرایه خانه و طلب بقال و قصاب و عطار و قسط آب و برق و بدهیمان بیشتر پس معر که افتاده و احیاناً یک بچه هم پس انداخته ایم و از همه مهمتر اینکه خودمان هم از ترس طلبکار و مأمور وصول مالیات و هزار و یک بدبختی دیگر بکلی پس انداخته ایم و با این حساب وقتی پس انداز- هایمان را رویهم جمع کنیم می بینیم که نه تنها در این یکماهه اخیر بلکه هر ماهی که میگذرد پس اندازمان نسبت به ماه قبل «زی» می کند و مرتباً اضافه میشود!

بخشنامه داخلی

این بخشنامه صبح دیروز از طرف جناب آقای کاکا توفیق بعنوان «منزل» و «برو بچه» صادر شده است: «همسر عزیزم ششینز خانم! نظر با اینکه میخواهند تعداد دکانهای نانوائی و قصابی تهران را «برای جلوگیری از اجحاف مردم!» «تقلیل دهند و این تقلیل یافتن موجب خواهد شد که گوشت و نان کمتری به مردم «عرضه» شود لذا شایسته است سرکار عالی نیز که مادر خرج منزل اینجا نب میباشید «تقاضای» خود را در مورد نان و گوشت روزانه تقلیل دهید تا تعدادی بین «عرضه» «تقاضا» بوجود آید، خواهشمند است مراتب را به پرو بچه ها علی الخصوص ممولی که بچه شکموائی است و هر روز صبح و ظهر و شب باید «نان» بخورد ابلاغ فرمائید!



جویای کار

یک نفر چینی بندزن با سابقه برای بند زدن سد شکسته ایتالیا آماده است! ها لو پشتند

بقیه معر که

مواد غذایی اعدام میشن! — آره، اما بشرطی که چوب و طناب دارش تقلبی نباشه! — جناب مرشد! — جان مرشد! — دیروز روزنامه ها نوشته بودند «کنگره سالیانه دخانیات» هم افتتاح شد! «کنگره» دخانیات «دیگه یعنی چی؟ — چیزی نیست بچه مرشد، به وقت تو این مملکت «سمنار!» مدبود، حالا «کنگره!» مدشده؟! — جناب مرشد! به نفر از لای نون کلید دو چرخه پیدا کرده، چی فکر میکنی؟ — آدم بدشانی بوده و گرنه سوییچ بنز ۶۳ گیر میاورد! — جناب مرشد! — جان مرشد! — چرا وسط شمارش آرا بر ق خاموش میشه؟ — پس این فضولی هاستونیا مده یاشو بسا طتو جمع کن! فاتحه... «زرد آ لوعنک» «چوب کبریت»

بقیه، بیون کلامتون شکر

— قیمت کتابهای درسی نیز ممکن است در حدود ۲۰ در صد نسبت به قیمت امسال تخفیف داده شود.

— خدا بدادمون برسه باین ترتیب سال دیگه همین دوتا کتاب هم گیر بچه ها نیاد!

— دیگر اجازه نخواهیم داد یک کتاب چهل صفحه ای را بیست و دو نفر مؤلف تألیف کنند.

— چرا بابا، بذارین طفلیکی ها تمرین کنند خطشون خوب بشه.

— وزارت فرهنگ در نظر ندارد در کارت تجارتی وارد بشه

— البته از نهر به گذشته.

— بیمه فرهنگیان مورد رضایت قاطبه فرهنگیان نیست

— چشم بسته غیب گفتین!

— هنوز نتوانسته ایم حقوق معلمان را از راه صرفه جوئی و سایر درآمدها تامین کنیم.

— بارک الله به حقوق معلمانا

شیکر میون کلوم وزیر باد گستری در باره هروئین

دکتر بی هری — تا پانزده روز دیگر قانون مجازات قاچاقچیان مواد مخدر در سراسر کشور اجرا خواهد شد.

کاکا — یعنی آهای قاچاقچیا تا پانزده روز دیگر هر کاری دلون خواست بکنید و بفکر آذوقه زمستون هم باشید!

— خطر هروئین جدی است و بشدت جلوی آنرا خواهیم گرفت.

— خدا پدرتون را بیمار زده که جلوش را میخواستید بگیرید، بی زحمت یکی دیگر را نیز پیدا کنید که عقبش راهم بگیرد!

— ماجدا میخواستیم که خطر هروئین را مرتفع سازیم.

— بلکی خیلی چیزهای دیگه هم دلون بخواد، مگه کشیکه!

خدا پدرتون را بیمار زده که جلوش را میخواستید بگیرید، بی زحمت یکی دیگر را نیز پیدا کنید که عقبش راهم بگیرد!

— ماجدا میخواستیم که خطر هروئین را مرتفع سازیم.

— بلکی خیلی چیزهای دیگه هم دلون بخواد، مگه کشیکه!

من هرچه درباره علت بروز این جنگ و جدال تحقیق کردم چیزی دستگیرم نشد، گویا طرفین عجالتاً مشغول بکش بکش هستند تا بعدها سرفرصت بنشینند و علتی برای بروز این جنگ ناگهانی پیدا کنند.

نکته دیگر — اخیراً درینو- اورلئان یک قاضی درستکار که با اتومبیل خودش بدون توجه به چراغ قرمز از چهارراه عبور کرده بود، خودش را فی المجلس جریمه کرده و پولش را برای مقامات انتظامی فرستاده است.

کاکا عقیده دارد که اگر در کشور گل و بلبل هم اینکار مدبشود و رجال و کله کنده های ماتا ایسن حد «نازک بین» شوند، کار بیجائی خواهد رسید که دولت ابد مدت دیگر احتیاجی به وصول مالیات نخواهد داشت.

نکته دیگر — یک خیر خارجی حاکی است که اخیراً آمریکائی ها روژ لبی اختراع کرده اند که مزه و سکی میدهد.

کاکا که از شنیدن این خبر فی الواقع مشغوف شده است اظهار

نکته دیگر — قابل عرض چیزی نیست تا هفته آینده شما را بو کلای هردو مجلس می سپاریم.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.



خبرهای دست اول، گرم و داغ و شیرین، از جلو و عقب و وسط و کنار و پهلو و پرده که محض خاطر چشم و ابروی زاغ شما خوانندگان عزیز بطور طبیعی و دست افشار (!) تهیه شده است.

نکته اول — قبل از ورود رئیس جمهوری فرانسه بایران، کسانی که مأمور پذیرائی از او بودند بخاطر تهیه یک تخت خواب بلند که مناسب با قد و قامت ژنرال دو گل باشد درست و حسابی دچار دردس شده بودند تا اینکه بالاخره، جناب حسین «بلا» رشید ترین رحل ایرانی بداد آنها رسیده تخت خواب خودش را برای استفاده هممان عالیقدر فرانسوی در اختیار مهربانداران ایشان گذاشت.

نکته دیگر — نطق مهم ژنرال دو گل، در جلسه مشترک مجلسین هنوز هم مورد تفسیر محافل سیاسی است، خبر نگار ما که در جلسه مزبور دعوت نداشت چنین گزارش میدهد که: وقتی خواستم وارد عمارت مجلس سنا بشوم مأمورین جلوی مرا گرفتند و پس از نگاه کردن به سرو ریخت مخلص گفتند: تو به تنها چیزی که شباهت نداری آدمی- زاد است و نمیگذاریم وارد شوی اما من فوراً فکر بکری بخاطرم رسید با این معنی که قاطعی یکی دو نفر از وکلای جدید مجلس شورا شدم و خودم را به صحن مجلس سنا رسانیدم.

نکته دیگر — وقتی ژنرال دو گل نطق تاریخی خودش را تمام کرد، یک مترجم زیر دست مشغول ترجمه نطق او بزبان فارسی شد و از آن نیز، مترجم دیگری، ترجمه فارسی را، برای عده ای از وکلای مجلس شورا ترجمه نمود و آنها که تقریباً نیم ساعت دیرتر از سایرین مطلب دستگیرشان شده بود تازه شروع به کف زدن و ابراز احساسات کردند ولی متأسفانه دیر شده بود و ژنرال دو گل، بین راه، در حال بازگشت بود.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

نکته دیگر — از آنجائیکه، هیچوقت نباید دنیا از جنگ و جدال و وزن و بکش برکنار باشد، در هفته پیش جنگ سختی بین الجزایر و مراکش در گرفته است و طرفین با تمام قوا مشغول فعالیت هستند تا خاک یکدیگر را اشغال کنند.

توزینا

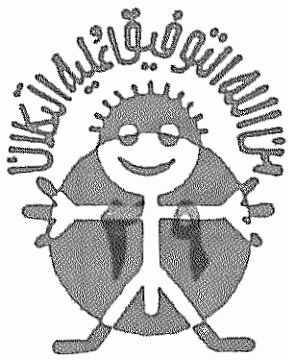
شماره یازدهم مجله صرفاً فکاهی

توزینا ماهانه

شنبه آینده منتشر میشود

در تهران و شهرستانها از روزنامه فروشها بخريد
و بنگاه بخندید

شماره ۳۹ پنجشنبه ۲ آبانماه ۱۳۴۲ چهل و دومین سال



تک شماره ۷/۵ ریال

توزین روزنامه است و مستقل از هیچ حزب و جمعیتهای سیاسی است، نقل و قلم بر مطالب ما در جلاله، لایحه و توزیع بر وفق ذکر است ممنوع است

«قائم مقام بانک مرکزی گفت: بازار تکان خورده است» چه اید



حاجبیا - بازار بود تکان خورد؟ ..